

## تا کلهء شیخنا ملنگ است - ۱

رسول پدرام: شیخنا (شیخ ما) عنوانی محترمانه است در عربی عراقی برای مخاطب قرار دادن روحانیان مسلمان، مخصوصاً روحانیان شیعه. یکی از این "شیخنا" ها، که به سمت ریاست قوه قضائیه در ایران منصوب شده است، روز چهاردهم تیر ماه طی سخننامه ای از مسئولان قضایی کشور خواست تا با دایر کردن شعبه های ویژه ای در دادسرا ها و دادگاه های جزایی با «توسعه روز افزون شبکه های ماهواره ای مخالف نظام» که خود به خود سایت های اینترنتی را هم شامل می شود؛ برخورد جدی کنند. انتشار خبر مربوط به آن سخننامه در سایت رادیو زمانه، واکنش سریع خوانندگان را به دنبال آورد که در نظرات ارسالی خود به این سایت، به نکاتی بسیار خواندنی و در خور تأمل اشاره کرده اند. روحانیان در اروپا همء این راه ها را در قرن های گذشته برای اعمال سانسور رفته اند و همء روش ها را تجربه کرده اند که جز بی آبرویی حاصل دیگری برایشان نداشته است.

<http://www.rpedram.com>

### در های بهشت بسته می شد

روحانیان، چه در شرق و چه در غرب، همیشه در طول تاریخ با هر پدیده و نوآوری تازه ای که رنگ روشنگری، اطلاع رسانی و بیداری افکار عمومی داشته است به مخالفت برخاسته اند. ولی پس از گذشت مدتی چون دیده اند که از مخالفت کاری ساخته نیست با نقل روایاتی از زبان پیغمبران، امامان و قدیسان چنین وانمود کرده اند که ظهور و پیدایی چنان پدیده هایی قبلاً به آنان نوید داده شده است. پس کوشیده اند که از آن پدیده ها در راه پیش برد اندیشه ها، مقاصد و منافع خود بهره برداری کنند.

اختراع و توسعه صنعت چاپ (به صورت جدید در قرن پانزدهم میلادی)، در واقع خطری برای رهبران کلیسای کاتولیک در دنیای غرب بود. روحانیان در سال های نخست گسترش صنعت چاپ متوجه چنان خطری نشدند. آنان تصور می کردند که از دستگاه اختراعی یوهان گوتنبرگ فقط برای چاپ و انتشار کتاب مقدس، متون مذهبی و جزوه های دعا و نیایش استفاده خواهد شد. ولی یک مرتبه با خیر شدند که مردم به جای خواندن کتاب

هایی در بارهء معجزات و کرامات قدیسان و داستان زندگی آنان، کتاب های دیگری می خوانند که خواندن آن ها نه فقط از نظر کشیشان و اسقف ها مطلوب نبود بلکه "کتب ضاله و مُضله" (گمراه کننده) محسوب می شد .

اول به رؤسای دادگاه های تفتیش عقاید متوسل شدند تا با قاطعیت اقدام مقتضی" برای جمع آوری و از بین بردن "کتب ضاله" و کيفر نویسندگان و ناشران آن ها به عمل آورند. به دنبال آن نه تنها بگیر و ببند قلم به داستان، بلکه دستگیری و زندانی و شکنجه کردن نقاشان و مجسمه سازانی هم که آثاری غیر از موضوعات مذهبی خلق کرده بودند شروع شد. روحانیان از میان نویسندگان و هنرمندان کسانی را به عنوان کارشناس و خبره انتخاب کرده بودند تا بر امر ممیزی کتاب و آثار نقاشی نظارت کنند. یکی از همین مأموران سانسور پدر زن و استاد ولازکز (Velázquez) نقاش معروف اسپانیایی بود که از او برای سانسور و نظارت بر تابلو های نقاشی استفاده شد. در حکمی که برای او صادر کردند، توصیه شده است که: «... توجه خاصی به تابلوهای نقاشی دارای موضوعات مذهبی در مغازه ها و اماکن عمومی مبذول فرمائید ... چنانچه به مورد خاصی بر خوردید که مستلزم تعمق و تفحص باشد مراتب را به حُکام محترم شرع اطلاع دهید تا مَسْأَلِیْهِم تصمیمات مقتضی اتخاذ فرمایند».

نه می توانستند استفاده از چاپخانه را حرام و غیر مذهبی اعلام کنند؛ چون اولین کتابی که در چاپخانه گوتنبرگ، چاپ شد کتاب انجیل بود، و نه می توانستند قلم نویسندگان را بشکنند. فقط انتشار هیچ کتابی را بدون داشتن مجوز از طرف یکی از مقامات "ادارهء مُقدّس انکیزیسیون" اجازه نمی دادند. چنانچه به کتابی قدیمی (که تا اوائل قرن نوزدهم در اسپانیا چاپ شده باشد نگاه کنید) در صفحات اول و پیش از مقدمه، متنی با انشایی پیچیده و با کلماتی قلمبه سلمبه می بینید که تَوَسُّط کشیش و یا اسقفی نوشته شده است که طبق آن، به نویسنده اجازه انتشار داده است. ولی هیچکدام از این تدبیر ها مؤثر واقع نشد. چون کتابی که در اسپانیا اجازه انتشار نداشت، در آلمان و یا هلند چاپ می شد و تَوَسُّط دریانوردان و یا بازرگانان، در میان کالا های تجاری به اسپانیا می رسید و مردم هم با شوق و ذوق آن ها را می خواندند و به ریش پدران روحانی می خندیدند و روز به روز از آن ها و معابدشان رو گردان می شدند. و به قول ایرج میرزا: "در های بهشت بسته می شد/ مردم همه می جهنمیدند".

## شکنجه و کشتار برای عبرت دیگران

روحانیان تا توانستند برای زهر چشم گرفتن از مردم، آتش زدند و کشتند و شکنجه کردند. ولی جز بد نامی و نفرت عمومی چیز دیگری نصیب خود نکردند. آن ها هر چه ناسزا بود به هنگام برگزاری مراسم عشاء ربانی و موقع ایراد خطبه های روز های یکشنبه نثار ملعون هایی (البته به قول خود شان) که حرف های آنان قبول نداشتند کردند که واکنش مردم کوچه و بازار را در قالب صدها لطیفه و ضرب المثل عامیانه و گاهی بسیار رکیک به دنبال آورد. تا جایی که یکی از ضرب المثل های بسیار معروف و متداول اسپانیایی به عنوان نصیحت می گوید: "با فاحشه و ملا زیاد حرف نزن." (۱). فرقی که خطبه خوانی این آقایان با خطبه خوانی برخی دیگر از روحانیان داشت در این بود که هیچکدام از آن ها تفنگ ژ ۳ به دست، و در حالت نیزه فنگ به درگاه خدا نیایش نمی کرد. بلکه چون از میزان محبوبیتشان در میان مردم با خیر بودند، فقط به طوری که کسی متوجه نشود در زیر ردای خود شمشیر می بستند و در زیر پیراهن خود زره می پوشیدند. و گرنه عبادت کردن نیازی به مسلح شدن ندارد! درست پس از ترور دومین شهید محراب بود که مورخان اسپانیایی به این موضوع پی بردند. شهید اول را با خوراندن کلوچه آلوده به زهر مسموم کرده بودند ولی شهید دوم که پدر د آرئوس (۲) نام داشت و سر اسقف شهر آراگون بود، در شب ۱۴ سپتامبر ۱۴۸۵ در حالی که فانوسی در یک دست و عصائی در دست دیگر داشت، از در عقب، وارد کلیسای جامع (کاتدرال) شهر آراگون می شود. وقتی به جلو محراب بزرگ می رسد، سه نفر با دشنه و شمشیر به او حمله می کنند و پا به فرار می گذارند. او در همان موقع نمرود سه روز زنده بود. معلوم شد به خاطر داشتن زرهی در زیر لباس خود زخم های شمشیر بر او کارگر نیفتاده است. روز سوم بر اثر ضربه دشنه ای که به گلویش خورده بود، جان سپرد. آرامگاه باشکوهی در همان محل سوء قصد برایش بنا کرده اند که هنوز هم زیارتگاه است. عاملان سوء قصد را در اندک زمانی دستگیر و قطعه قطعه کردند و هر تکه از بدن آنان را برای عبرت دیگران، در جایی قرار دادند: دست هایشان را در صحن کلیسا و در داخل جعبه اعلانات، سر های بریده آن ها را در بازار بار فروشان، و بقیه اندام های آنان را در کوچه و خیابان انداختند.

### عزیزان من، این دشمن!

روحانیان در دوران اقتدار خود، چنان دسته گل هایی به آب دادند و به بهانه دفاع از دین و پیغمبر خدا مرتکب چنان ظلم و بی عدالتی هایی شدند که خدا

هم برای حفاظت از جان آن ها از خود سلب مسئولیت کرد. آن ها جرأت نمی کردند که بدون همراه داشتن عده ای قلدِر و گردن کلفت به عنوان مأمور محافظ قدمی در میان مردم بردارند.

هم اکنون کشور اسپانیا، غیر از چند کشور انگشت شمار با تمامی کشورهای دنیا روابط دوستانه و دیپلماتیک دارد. ولی در زمان قدرت کلیسا، همه روزه از زمین این کشور دشمن سبز می شد و از آسمانش دشمن بر سر آن می بارید. آنان هر کسی را که مخالف خود تشخیص میدادند دشمن و یا عامل فریب خورده دشمن خارجی تلقی می کردند، اعم از یهودی، مسلمان، افراد صوفی منش، شاعر، نویسنده و حتی کولی ها را. سیاست دشمن بازی و دشمن سازی در دوران سی و نه ساله حکومت ژنرال فرانکو هم ادامه داشت. خود فرانکو معتقد بود که همه فتنه ها در جهان زیر سر سه گروه است: یهودی ها، فراماسون ها و قرمز ها (کمونیست ها و سوسیالیست ها).



خواهر و برادری با عکس برادر کشیش تیرباران شده خود

روحانیان چنان رعب و وحشتی در جامعه ایجاد کرده بودند که وقتی در سال ۱۶۵۲ شورشی در شهر سویا (سویل) (iii) روی داد و مردم خشمگین به زندان ها حمله ور شدند و زندانیان را آزاد کردند، جرأت نکردند به زندان اداره مُقدّس نزدیک شوند. ولی بعدها، وقتی که کارد به استخوان همین مردم

رسید، زندان اداره مَّقَدَّس که سهل بود، کلیسا ها و صومعه ها را هم آتش زدند که آثار بسیاری از آن ها همچنان باقی است. و فقط در دوران جمهوری دوم (از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹)، ۶۸۱۵ (شش هزار و هشتصد و پانزده) تن از روحانیان و اعضاء و وابستگان به کلیسا را به جوخه های اعدام سپردند و یا ترور کردند. این رقم مبتنی بر حدس و شایعه نیست، بلکه اسامی و مشخصات همه این اعدام شدگان در دست است و حتی برخی از آنان به عنوان شهید، طی سال های بعد تَوَسُّط و اَتیکان لقب "قدیسی" گرفته اند. پرونده این اعدام شدگان هم اکنون (در همین لحظه که این جمله ها را می خوانید) در شعبه پنج دیوانعالی عالی رسیدگی به جرایم سازمان یافته و تروریسم اسپانیا (۱۷) تحت بررسی است تا پس از صدور حکم و نبش گور های دسته جمعی؛ محلّ دقیق دفن تعداد زیادی از آن ها (که معلوم نیست در کجا دفن شده اند) شناسایی و به خانواده های اعدام شدگان اطلاع داده شود.



قدیسه شهید روساریو د سوانو - تیرباران

**Beata Rosario de Soano**

### فهرست کتب ممنوعه

روحانیان علاوه بر زدن و کشتن، فهرستی بلند بالا (در ۲۷۷ صفحه) هم از کتاب های گمراه کننده تهیه کردند. نامی لاتین ("فهرست کتب ممنوعه") (۷)

بر آن نهادند تا مؤمنان از خواندن آن کتاب ها و آثار نویسندگانی که اسمشان در آن فهرست آمده است پرهیز کنند. در فهرست مزبور اسامی بیشتر نویسندگان و فلاسفه معروف اروپا از دکارت، روسو، مولیر و ویکتور هو گو و غیره به چشم می خورد. وقتی آن لیست را کسی می بیند، از خود می پرسد، پس این حضرات در طول عمر خود چه چیزی خوانده اند و می خوانند؟ جواب خیلی ها به این پرسش کلمهء "هیچ" است. اگر آن ها اهل مطالعه بودند و کتاب می خواندند چطور ممکن بود بیش از سه قرن، نفهمند که زمین کروی است و به دور خورشید می گردد؟! و درست در اکتبر سال ۱۹۹۲ یعنی دقیقاً پس از گذشت ۳۵۹ سال از زمان محکومیت گالیله، به درستی حرف او پی ببرند و به این نتیجه برسند که عقل او «گردد» نبوده، بلکه کرهء خاکی ما گرد است، و او را از اتهام ارتداد تبرئه کنند!



این دانشمند بزرگ را در حال عبادت از کلیسا بیرون کشیدند و آتش زدند

در اختیار داشتن و خواندن آثار دانشمندی به نام میگل سیروت<sup>(vi)</sup>، که نام او در زبان های دیگر به صورت (میشل سروتوس) نوشته و تلفظ می شود، به طور حتم مجازات اعدام در پی داشت. او پزشک نام آوری بود که نظریه هایش هنوز هم در بارهء گردش خون و عروق در دانشکده های پزشکی

جهان مورد استناد قرار می گیرد. خود او کاتولیکی مؤمن و معتقد بود و مخالفتی با اصل نظام کلیسایی نداشت. ولی چون در یکی از کتاب هایش مطالبی در باره تثلیث (پدر و پسر و روح القدس بودن حضرت مسیح) نوشته است که با برداشت های سران آن موقع کلیسا همخوانی نداشت، به همین جهت تحت تعقیب قرار گرفت. در ژنو شناسایی و دستگیر شد و او را از کلیسایی که در آن در حال عبادت بود بیرون کشیدند و بی توجّه به مقام شامخ علمی اش در یکی از میدان عمومی ژنو در ملاء عام زنده در آتش سوزاندند. محاکمه او خیلی مختصر برگزار شد و در روز اجرای حکم اعدام، او را به ستونی بستند، طنابی را پنج بار دور گردنش حلقه کردند. تاجی از حصیر آغشته به گوگرد بر سرش نهادند و اطراف بدنش هیمه های تر چیدند تا با زجر بیشتری بمیرد. از اهالی ناحیه آرگون در اسپانیا بود و به هنگام مرگ بیش از ۴۲ سال نداشت. امروز کمتر شهری را در اسپانیا می توان یافت که خیابان و یا میدانی را به نام "میگل سروت" نامگذاری نکرده باشد. ولی در هیچ جا نام و نشانی از آن روحانی ای که او را محاکمه و حکم اعدامش را صادر کرد، دیده نمی شود.



نیزه فنگ در پیشگاه خدا

روحانیان هنوز از کار سانسور کتاب و قلع و قمع نویسندگان فارغ نشده بودند، که رسانه تازه ای به نام "روزنامه" و به دنبال آن "رادیو" موی دماغشان شد (که پرداختن به آن باعث درازتر شدن مطلب می شود). در سال ۱۹۶۶ خود و اتیکان، "فهرست کتب ممنوعه" را باطل اعلام کرد. ولی هنوز هم اگر سری به خانه های،

به قول روزنامه نگاران امروزی، "اصولگرایان محافظه کار تمامیت طلب و ایسته به جناح راست!" در اسپانیا، ایتالیا و فرانسه بزنید، نسخه ای از آن را می بینید. در شگفتم که این عبارت بی معنی از کجا و چطور وارد زبان فارسی شده است؟ پیشکسوتان روزنامه نگاری در قدیم به جای آن ها، کلمه "مرجع" (واپسگرا) را به کار می بردند و خیال خود و خواننده را راحت می کردند.

---

دنبالهء این مطلب، پیرامون مبارزه روحانیون با "روزنامه" و "روزنامه نگاران" فردا در همین سایت رادیو زمانه. چون برخی از کلمات در همهء مرورگر ها یکسان دیده نمی شود می توانید متن این مقله را همراه با تصاویر آن در فرمت پی دی اف، از صفحه مقاله ها به نشانی زیر دریافت کنید: <http://www.rpedram.com> :

- 
- i Con putas y frailes, poco hables.
  - ii Pedro de Arbués
  - iii Sevilla
  - iv Audiencia Nacional
  - v Index Librorum Prohibitorum
  - vi Miguel Servet